

ولأنَّ مسلم بن عقيل (عليه السلام) ومضة من الحسين (عليه السلام)،
ولنزلته الكبيرة في قلب السيد أحمد الحسن (عليه السلام)، عطفت ذكره
على ذكر الحسين (عليه السلام).

از آنجا که مسلم بن عقیل (علیه السلام) پرتویی از امام حسین (علیه السلام) است و ایشان جایگاه
رفیعی در قلب سید احمد الحسن (علیه السلام) دارد، پس از یاد امام حسین (علیه السلام) ذکری از او به
میان می‌آورم.

مسلم بن عقيل (عليه السلام) المقتول الوحيد المقهور:

مسلم بن عقيل (عليه السلام) کشته شده‌ی غریب و شکست خورده

عزى السيد أحمد الحسن (عليه السلام) بعض أنصاره في يوم شهادة
مسلم (عليه السلام)، فقال:

سید احمد الحسن (علیه السلام) در روز شهادت مسلم (علیه السلام) برخی انصارش را تسلیت گفت و
فرمود:

[عظم الله أجوركم بشهادة مسلم بن عقيل.

«خداوند اجر شما را در شهادت مسلم بن عقیل عظیم گرداند!

مسلم بن عقيل، لا يجد أنصار يثبتون معه على الحق في الكوفة
التي تدعى مشايعة علي (عليه السلام)، الحمد لله إننا اليوم وجدنا من
ينصر الحق ويثبت عليه.]

مسلم بن عقیل در کوفه، انصار و یآوری که با او بر حق ثابت قدم بمانند نیافت؛ همان کوفه‌ای
که ادعای شیعه بودن علی (علیه السلام) را دارد. الحمد لله ما امروز کسانی را که حق را یاری کنند و

بر آن استوار باشند، یافته‌ایم».

ثم إنه تناهى لسمعه (عليه السلام) أن أحد المعممين كان قد تعرض للدعوة الحقّة، فقال وصدّره مليئاً بالحنن:

سپس وقتی به گوش سید احمد الحسن (علیه السلام) رسید که یکی از عمامه به سرها، به دعوت حق تاخته و آن را آماج حملات خود قرار داده است، در حالی که سینه‌شان مالمال از غم و اندوه بود فرمود:

[يا للأسف، إن أكثر الناس لا زالوا مخدوعين بهؤلاء الجهلة ودينهم المبني على وجوب تقليد غير المعصوم الذي بنوه على أوهام وبلا دليل، بل فقط جهالات وتخبط عشواء، وقد بينها لهم بكل وضوح، ولو كان عندهم أي دين لراجعوا أنفسهم وارتدعوا عما هم عليه من ضلال.

«چه قدر جای تاسف است! بیشتر مردم کماکان فریب این افراد نادان و نیز دین آنها مبتنی بر وجوب تقلید از غیرمعصوم را خورده‌اند؛ دینی که بر اساس اوهام و خیالات بنا نهاده‌اند و هیچ دلیل و مدرکی بر آن ندارند بلکه فقط جاهلان و کورکورانه به بی‌راهه رفته‌اند در حالی که ما این موضوع را پیشتر به طور کاملاً آشکاری برایشان تبیین کرده‌ایم. اگر اینها ذره‌ای دین داشتند، به خویشان خویش مراجعه می‌کردند و از ضلالتی که در آن قرار دارند، دست برمی‌داشتند.»

اليوم قرأت رداً لأحد هؤلاء الذين لا يكادون يفقهون قولاً، ووالله لو سلّمت بيده معزتين لخفت أن يضيّعهما، فكيف يقبل منه الناس وكيف يتبعونه، انظر ماذا يقول [.

امروز پاسخ یکی از این افرادی را که گویی هیچ سخنی نمی‌فهمند ۱ خواندم. به خدا سوگند اگر دو بز به دست او بدهم می‌ترسم آنها را گم و گور کند؛ حال چگونه است که مردم سخن او را می‌پذیرند و از او پیروی می‌کنند؟! بین او چه می‌گوید!«.

وَفِعْلًا قَرَأْتُ مَا زُوِّدَنِي بِهِ فَرَأَيْتُ أُسْطَرًا جَوْفَاءً، كَانَتْ مَخْصُصَةً لَشْتَمِ الْيَمَانِيِّ فَقَطْ، وَمَا سِوَاهُ كَانَ حَشْوًا فَارِعًا، اللَّهُمَّ إِلَّا تَخْذِيلَ النَّاسِ وَبَأْيِ صُورَةٍ كَانَتْ عَنِ نَصْرَةِ الْيَمَانِيِّ. وَالرَّجُلُ الْمَقْصُودُ لَيْسَ مِنَ الْعُلَمَاءِ الْمَعْرُوفِينَ، إِنَّمَا وَرَثَ الْمَنْصِبَ مِنْ أَخِيهِ بَعْدَ وَفَاتِهِ، أَوْ بِالْأُخْرَى وَرَثَ مِنْهُ مَا بَنَى بِهِ مَوْقِعِيَّتَهُ.

آنچه را که ایشان به من داد خواندم و آن را پوچ و بی معنی یافتم که فقط به بد و بی راه گویی به یمانی اختصاص یافته بود و غیر از آن نیز، حرف‌هایی بی پایه و اساس بود. به خدا سوگند هدف او صرفاً این بوده است که به هر صورت ممکن، مردم را به ترک نصرت یمانی وا دارد. فرد مورد نظر از علمای شناخته شده نیست بلکه وی مسئولیت و موقعیتش را پس از فوت بردارش، از او به ارث برده است یا بهتر آن است که بگوییم آنچه موقعیت او بنا نموده را به ارث برده است.

**نعود للسيد أحمد الحسن لنستمع منه ما يريد قوله بحق مسلم
بن عقيل (عليه السلام):**

نزد سید احمد الحسن بازمی‌گردیم تا سخن ایشان در حق مسلم بن عقیل (علیه السلام) را بشنویم:

**[مسلم بن عقيل لا يجد من ينصره في الكوفة، وأمثال هذا الذين لا
يكادون يفقهون قولاً يجدون من ينصرهم ويتبعهم !!**

«مسلم بن عقیل در کوفه کسی را نیافت که او را یاری کند در حالی که امثال این افرادی که گویی هیچ سخنی را نمی‌فهمند، کسانی را می‌یابند که آنها را یاری و از آنها پیروی کنند!!»

**سلام الله عليك يا مسلم. والله، منذ كنتُ صغيراً كانت مصيبتُهُ
تؤلمني كثيراً، كنت أقول مع نفسي: الحسين وجد من ينصره
ويواسيه ولكن مسلماً قتلوه وحيداً مخذولاً مقهوراً، مع هذا بكى في
آخر لحظة من حياته؛ لأنه خاف أن يجري على الحسين (عليه السلام) ما
جرى عليه، فلا يجد أحداً ينصره ويقتل وحيداً. لم يهتم مسلم بما كان
يجري عليه، رغم عظم مصيبتِهِ، سلام الله عليه.]**

سلام خدا بر تو باد ای مسلم! به خدا سوگند از وقتی که کودک بودم، مصیبت مسلم قلب مرا بسیار به درد می‌آورد. با خودم می‌گفتم: حسین کسی را داشت که او را نصرت دهد و یاری نماید

ولی مسلم را یکه و غریب، بی یار و یاور و شکست خورده کشتند. با این حال او در آخرین لحظه‌ی زندگی‌اش گریست چرا که بیم داشت آنچه بر سر او آمده بود بر سر امام حسین (علیه السلام) نیز بیاید و هیچ کس که او را یاری کند، نیابد و حضرت تک و تنها کشته شود. مسلم به آنچه بر سر خودش رفته بود اهمیت نمی‌داد هر چند مصیبتش عظیم بود. سلام خدا بر او باد!«.

* * *